

مصادق امامی
<div>روزنامه‌نگار</div>

می‌کرد، در باورش این پدیده‌ها، پله‌های رسیدن به قدرت بود که یک‌به‌یک در حال طی شدن بود. او بلافاصله در دانشگاه صنعتی شریف سلسله‌جستاری که به‌مدت ۱۰ روزنیز ادامه‌داشت، ترتیب‌دادتوانست خیلی زود خود را به‌عنوان روشنفکر دینی که سعی دارد با استفاده از مفاهیم و مضامین قرآنی و اسلامی پیوندی با دنیای امتدمن غرب برقرار کند، به جامعه انقلابی آن روز بشناساند. این تازه‌آغازی بود که بنی‌صدر به آن فکر می‌کرد. او که پس از تشکیل دولت موقت، از منتقدان تند کابینه بود، روزنامه «انقلاب اسلامی» را در خرداد سال ۵۸ با این هدف که صرفاً در خدمت انقلاب باشد تاسیس و راه‌اندازی کرد. یک‌ماه بعد بنی‌صدر به معاونت وزارت اقتصاد و دارایی و سپس در ماه آبان به سمت وزیر اقتصاد و دارایی منصوب شد. بنی‌صدر همچنین از ابتدای بهار ۵۸ نیز به عضویت شورای انقلاب درآمد تا در کمتر از یک‌سال به یکی از چهره‌های مؤثر در فضای سیاسی تبدیل شود. پس از استعفای دولت موقت و پذیرش این استعفا از سوی امام خمینی، اصلی‌ترین اتفاق در فضای سیاسی کشور، انتخابات ریاست‌جمهوری بود. ابوالحسن بنی‌صدر همان‌طور که رسانه‌ها گمانه‌زنی می‌کردند کاندیدای انتخابات ریاست‌جمهوری در ایران شد. در جریان قابلیت‌های انتخابات ریاست‌جمهوری، جدی‌ترین رقیب بنی‌صدر جلال‌الدین فارسی از حزب جمهوری اسلامی بود اما طرح ملیت غیر ایرانی فارسی، او را مجبور به کناره‌گیری از انتخابات ریاست‌جمهوری کرد و در نهایت ابوالحسن بنی‌صدر با به‌دست آوردن حدود ۱۱ میلیون رای به‌عنوان نخستین رئیس‌جمهور جمهوری اسلامی ایران انتخاب شد. ۱۵ بهمن سال ۵۸ و نزدیک به ۱۰ روز بعد از انتخابات، امام خمینی حکم‌منتخب‌ملت را تنفیذ کرد و بنی‌صدر رسماً رئیس‌جمهور ایران شد. در همان مراسم امام (ره) توصیه ار زشنمندی به نخستین رئیس‌جمهور کرد. امام در آن مراسم گفت: «من یک کلمه به آقای بنی‌صدر تذکر می‌دهم، که آن یک کلمه تذکر برای همه است: حبّ الدنیا رأس کل خطیئه؛ هر مقامی که برای بشر حاصل می‌شود، به‌مقام‌های معنوی و چه مقام‌های مادی، روزی گرفته خواهد شد و آن روز هم نامعلوم است.» یک‌ماه پس از پیروزی در انتخابات، بنی‌صدر با حکم امام، به ریاست شورای انقلاب که هیات‌سیاستگذار و نظریه‌پرداز انقلاب اسلامی ایران محسوب می‌شد، منصوب شد. امام خمینی سمت فرماندهی کل قوا را نیز به بنی‌صدر محول کرد تا او چنین تصور کند که قدرت با نامن از ع جمهوری اسلامی ایران است.

اما چرا عمر ریاست‌جمهوری ابوالحسن بنی‌صدر نخستین رئیس‌جمهور تاریخ انقلاب اسلامی با مجموعه گسترده‌ای از اختیارات و قدرت، تنها یک سال و پنج‌ماه دوام داشت و مجلس او را به دلیل عدم کفایت سیاسی برکنار کرد؟ رسمی‌ترین روایت در برکناری بنی‌صدر از ریاست‌جمهوری را می‌توان در بررسی طرح عدم کفایت سیاسی مجلس شورای اسلامی جست‌وجو کرد. مهم‌ترین دلایل مجلس برای رای به عدم کفایت سیاسی ابوالحسن بنی‌صدر در ۲۰ خرداد ۱۳۶۰، «موضع‌گیری ولی‌علیه نظام جمهوری اسلامی و اتحاد نامقدس با کابینه نیروی نظام ضد انقلاب وابسته به شرق و غرب جهت نابودی نظام اسلامی اوهمچنین «مخالفت مستمر با مجلس شورای اسلامی از بنی‌تاسیس و حتی پیش از افتتاح آن»، «دخالت صریح در قوه قضائیه و عدم درک صحیح از بدیهی‌ترین اصول قانون اساسی» و نیز «عدم اعتقاد به اصل تفکیک قوا» عنوان شد.

۲۷ سال؛ ۳۰ خرداد ۱۳۶۰ و برکناری ابوالحسن بنی‌صدر از ریاست‌جمهوری می‌گذرد. با این حال بررسی روند سیاست‌ورزی ابوالحسن بنی‌صدر از ریاست‌جمهوری تا پیوند با منافقین و دشمنان انقلاب، تجربه ارزشمندی پیش روی سیاستمداران و مقامات دولتی در ایران است. اگر چه بنی‌صدر دیگر در تاریخ انقلاب تکرار نشد اما در این سه‌دهه کم‌نوده رفتارهایی که تکرار همان روش‌هایی است که ابوالحسن بنی‌صدر طی کرده است.

در این گزارش به برخی از این موارد اشاره شده است:

🔗 **قانون‌گریزی**

شکست بنی‌صدر و حامیان‌ش در انتخابات مجلس شورای اسلامی و تصاحب ۱۳۰ کرسی از سوی حزب جمهوری اسلامی، بنی‌صدر را در جبهه مقابل مجلس قرار داد. او در جریان معرفی نخست‌وزیر به مجلس برای تشکیل کابینه، با همه‌دچار اختلاف شد. مجلس گزیننده‌های معرفی شده توسط وی را برای تصاحب این پست مناسب نمی‌دید. در نهایت هیات بررسی صلاحیت نخست‌وزیر تشکیل شد تا راه برای تشکیل کابینه باز شود. سرانجام مجلس از میان گزینه‌های مطرح، با نخست‌وزیری رجایی موافقت کرد. اما بنی‌صدر هیچ‌گاه حاضر نبود وی را به‌عنوان نخست‌وزیر به رسمیت بشناسد. او در اقدامی عجیب و در حالی که نخست‌وزیر مامور تشکیل کابینه بود و ۲۰ وزیر برای رای اعتماد به مجلس معرفی کرد، نامه‌ای به هاشمی نوشت و با ۶ تن از ۲۱ وزیر منتخب رجایی مخالفت کرد. او اختلاف‌ها را در رسانه‌ها نیز مطرح کرد و ۱۱ شهریور در روزنامه‌اش مدعی شد که طرحی برای قبضه‌امور به‌وسیله یک نیروی مسلح وجود دارد. چند روز بعد و در ۱۷ شهریور نیز اظهارات تند و علیه‌نهادها و مجموعه‌های انقلاب مطرح کرد. او در این مراسم مدعی شد: «نظریه‌ای وجود دارد که باید یک اقلیت منسجم در خط‌حکایت کامل برقرار کند. این اقلیت برای استقرار حکایت خویش کوشیده است و می‌کوشد رهبری نهادهای انقلابی را به دست بگیرد. کوشیده است و می‌کوشد ادب و تلو نیز بین روزنامه‌ها به دست بگیرد و نگذارد هیچ‌نشریه‌ای که مخالف باشد امکان حیات داشته باشد. این اقلیت می‌خواهد حکومت را قبضه کند و مخالفان حکومت را از راه همان روش‌هایی که گفتیم منکوب کند و از سر راه بردارد و در نتیجه بدون مزاحم و مانعی برنامه خود را به اجرا بگذارد.» بنی‌صدر چنین وضعی را به سود آمریکا خواند و گفت که آمریکا به دنبال تحقق چنین هدفی است. او عدم موافقت با برخی وزیران را جهت جلوگیری از حاکمیت همین گروه اقلیت بر کشور خواند و گفت: «... به این گروه که دل خوش کرده است به قبضه حکومت،

از عرش تا فرش بنی‌صدر

۶ فریم از سیاست‌ورزی یک رئیس‌جمهور مغرور

هشدار می‌دهم که من نظریه‌تورا افشا کردم. ضابطه‌های خود را گفتم. دفعه دیگر در صورتی که اصلاح‌نشدی و اصلاح‌نشوی، نوبت افشای با اسم و رسم می‌رسد.» آیت‌ا... بهشتی در پاسخ به ادعای بنی‌صدر نسبت به آرای مردم گفت: «مردم در مورد دو نهاد یا شخصیت رای می‌دهند: یکی در انتخابات ریاست‌جمهوری و دیگری در انتخابات مجلس شورای اسلامی. بنابراین باید گفت که مردم به برنامه‌هایشان رای نداده‌اند. مردم رای داده‌اند و رئیس‌جمهور انتخاب کرده‌اند. چگونگی اداره کشور را هم قانون مشخص کرده است نه اینکه هر چه رئیس‌جمهور گفت باید اجرا شود. طبق قانون کشور دولت دارد، مجلس دارد و برای اجرای هر برنامه‌ای دولت و مجلس وظایفی دارند و برنامه دارند. بنابراین برنامه، وظایف هر نهاد قانونی مشخص است.» آیت‌ا... بهشتی این سخنان را در حالی به زبان آورد که تاکنون جز در برابر گروهک‌ها، مواضعی این‌گونه انتقادی از خود نشان نداده بود. وی در آغاز همین سخنان درباره اشاره بنی‌صدر به حاکمیت گروه اقلیت، صریحاً گفت: «اگر منظورشان حزب جمهوری اسلامی بود... مواضع حزب در قبال رئیس‌جمهور، دولت، مجلس و انقلاب روشن است... در دوره‌های بعد نیز کم‌نوده که در موضوعاتی دولت‌ها بخوانند با قانون‌گریزی، به‌آن‌همی خواهند دست‌یابند. شاید آخرین نمونه این قانون‌گریزی رایتوان تلاش برای عدم تصویب توافق هسته‌ای برجام در مجلس شورای اسلامی خواند.

🔗 **پیشنهادفراندوم**

ابوالحسن بنی‌صدر پس از اختلافات با مجلس شورای اسلامی و نخست‌وزیر در ۳۰ اردیبهشت ۱۳۶۰ مصاحبه‌ای تفصیلی با روزنامه خودش صورت داد. اصلی‌ترین بخش این مصاحبه که بیش از همه جلب نظر کرد، بخشی بود که بنی‌صدر در آن مدعی شده بود «کشور در بحران فرورفته و باید فراندوم شود.» مسعود رجوی که در طرح‌های بنی‌صدر همفکری و هماهنگی سازمان باوی راه‌آبادیت می‌کرد، طی نامه‌ای با تبریک به رئیس‌جمهور به خاطر ارائه‌تر فراندوم، او را در پیگیری این طرح تشجیع و تشویق و تأکید کرد: «هیچ‌یک از حضرات را یاری حذف شما نیست... طرف دیگر به خوبی می‌داند که شما چه از نظر سیاسی و چه به لحاظ اجتماعی در وضعی هستید که اگر بخواهید و اگر بایستد می‌توانید فی الواقع جا رویش کنید.»

او روز نهم خرداد همان سال نیز بار دیگر در یک نشست خبری به این موضوع اشاره کرد و گفت: «من چیز عجیبی نگفتم‌ام. در اصل ۵۹ قانون اساسی آمده است که در مسائل بسیار مهم سیاسی-اجتماعی-فرهنگی اعمال قوه‌مقتنه از راه همه‌پرسی و مراجعه مستقیم به آرای عموم باید به تصویب دوسوم مجموع نمایندگان مجلس برسد. به همین دلیل هم بود که من در آنجا گفتم همه موافقت کنند چون اگر موافقت نکنند آن دوسوم آرا حاصل نمی‌شود.» پیشنهاد برگزاری همه‌پرسی البته محدود به بنی‌صدر نبود و سایر نمایندگان هم بعد از روسای جمهوری بودند که پیشنهاد برگزاری همه‌پرسی درباره «هدفمندی یارانه‌ها، را مطرح کرد. پس از او نیز پیشنهاد برگزاری همه‌پرسی مطرح شد و رئیس‌جمهور خواستار این شد که در مساله مهم اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی در قالب ماده قانونی، با برنامه به آرای عمومی مردم و همه‌پرسی گذاشته شود. این پیشنهاد یک‌بار دیگر و در ۲۲ بهمن ۹۶ مطرح شد با این توجیه که در

موارد اختلاف نظر به همه‌پرسی روی آورده شود.

🔗 **افشای اسرار اقتصادی کشور**

بنی‌صدر در حالی که کشور درگیر جنگ تحمیلی بود در یک سخنرانی از وضعیت بد کشور در حوزه تولیدات محصولات کشاورزی و... گفت و کشور را دچار «فلج اقتصادی» خواند. همین افشای اسرار اقتصادی کشور یکی دیگر از دلایل عدم کفایت آقای بنی‌صدر بود. اظهار میزان نیاز ایران به صدور نفت و میزان موجودی ارزی کشور و اظهار فلج اقتصادی از آن جمله است. افشای وضعیت کشور آن هم در برهه‌ای چون جنگ تحمیلی، در تصمیم‌گیری دشمن در ادامه نبرد تسبیح‌تأثیرگذار بود. این نوع اظهارنظر بنی‌صدر بسیار شبیه اظهارنظری است که برای توجیه مذاکرات هسته‌ای با ۵+۱، مدعی خالی بودن خزانه کشور شد.

🔗 **حمله به سپاه**

بنی‌صدر به‌رغم اینکه در ظاهر خود را به امام (ره) متعهد می‌دانست اما در عمل همه‌جوانب دیگر ولایت‌فقیه را مورد تعرض قرار می‌داد. او در حالی که امام خمینی (ره) از سپاه پاسداران تجلیل می‌کرد، در بسیاری از سخنرانی‌های خود و از جمله در غائله ۱۴ اسفند ۵۹ به صراحت سپاه را آماج حملات خود قرار داد. این رویه در دوره‌های دیگر نیز اتفاق افتاد و بودند مقامات دولتی که در خفا و تلویحاً سپاه را مورد حمله قرار دادند.

🔗 **مشاوران مغرض**

یکی از مشکلات اصلی بنی‌صدر، مشاوران فرصت‌طلب و مغرضی بود که دور او را گرفته بودند. او منزلت مشاورت را متوجه نبود و افراد فرصت‌طلب زیادی به‌عنوان مشاور جذب او شدند و با اطلاع‌رسانی‌های مغرضانه که خوشایند او بود، بر باورهای غلط او صحنه گذاشتند و اشتباهات سیاسی او را دامن زدند. در دوره‌های بعد نیز بودند چهره‌هایی از مقامات که مشاوره می‌دادند و در نهایت به جرم جاسوسی دستگیر شدند.

همین مسائل باعث شد در نهایت مجلس شورای اسلامی در ۳۰ خرداد و ۱۰ روز پس از برکناری بنی‌صدر از فرماندهی کل قوا از سوی امام خمینی (ره) با ۱۷۷ رای موافق یک رای مخالف و ۱۲ رای ممتنع طرح عدم کفایت سیاسی رئیس‌جمهور را تصویب کرد و یک‌روز پس از تصویب طرح عدم کفایت سیاسی بنی‌صدر، حضرت امام خمینی (ره)، وی را از ریاست‌جمهوری ایران عزل کرد تا او بار دیگر پله‌های هواپیما را البته به صورت آشکار بدون هیچ خیالی مخفیانه طی کند و به همان جایی که در بهمن ۵۷ آمده بود، فرار کند.



اسدا... بادامچیان در گفت‌وگو با «فرهیختگان»:

بنی‌صدر مامور بود



مردمسالاری اسلامی فاصله دارد. با این روش امام بود که مردم بنی‌صدر را شناختند و فهمیدند مساله بنی‌صدر یک پروژه آمریکایی است. مردم دیدند و فهمیدند به‌رغم اینکه بنی‌صدر می‌گوید مخالف خشونت است، خود فردی خشن و یک دیکتاتور به تمام معنا است، لذا به تدریج مردم از او جدا شدند. امام (ره) بنی‌صدر را از مردم نگرفت که مردم احساس از دست دادن چیزی را نداشته باشند.

امام (ره) مردم را از بنی‌صدر گرفتند و بنی‌صدر بدون مردم یعنی هیچ. او بدون مردم هیچ کاری نتوانست بکند که البته این هم بنا بر تکلیف شرعی امام (ره) بود. ایشان بنی‌صدر را نصیحت کردند، ولی او گوش به‌حرف امام (ره) نداد. بنی‌صدر وقتی به رئیس‌جمهوری رسید، فکر کرد برنده نهایی است. فکر کرد ۱۱ میلیون نفر با او هستند و به این علت سعی کرد آنچه را می‌خواهد انجام دهد. آنچه او می‌خواست، با امام (ره) فاصله داشت.

اصولاً تفکر بنی‌صدری با تفکر امام (ره) قابل جمع شدن نیست. این مساله اصلی است. به همین علت از همان ابتدای ریاست‌جمهوری، او درگیری‌ها را شروع کرد. بنی‌صدر با آقایان بهشتی، خامنه‌ای، باهنر و حتی موسوی اردبیلی دچار اختلاف شد.

پس با همه درگیر بود؟

بله، خاطره جالبی هم دارم. یک بار آقای موسوی اردبیلی کارش با بنی‌صدر به دعوا کشید. در جلسه شورای انقلاب نشسته بودند و بحث شد که چرا تفاهم نمی‌کنید. گفتن آقای بهشتیبییییییی... که حرف خود را با حرص و لج ادا کرد. در مورد هر کسی نام می‌برد، با لج سخن می‌گفت. مثلاً در مورد آقای باهنر گفت: «این از همه بدتر است و همانند زبرداریی از زیر موشک می‌اندازد.» وقتی اسم آقای موسوی اردبیلی آمد، بنی‌صدر گفت اصلاً آخوندها آدم‌شدنی نیستند. این را که گفت، آقای موسوی اردبیلی ناراحت شدند و گفتند تو بهه بروت انقلاب و امام (ره) به ایران آمده‌ای و رئیس‌جمهور شده‌ای، حالا به جایی رسیده‌ای که می‌گویی آخوندها آدم نیستند؟ بنی‌صدر دوباره پررویی کرد. آقای موسوی اردبیلی هم زیرسیگاری را به طرف بنی‌صدر پرتاب کرد.

در ماجرای جنگ چطور؟

بنی‌صدر به سپاه اسلحه نمی‌داد و به ارتش هم اجازه جنگ نمی‌داد. می‌گفت من سیاست پارت‌ها دارم، زمین می‌دهم و زمان می‌خرم تا در زمان مناسب حمله کنم. پارت‌ها اینچنین بودند که دشمن را داخل خاک خود می‌کشیدند و بعد حمله می‌کردند. همه به بنی‌صدر می‌گفتند الان دورانی غیر از اشکانیان است. دوران اشکانی با تیر و نیزه حمله می‌کردند و الان موشک می‌زنند. جایی که موشک باشد، این بحث‌های معنی‌است. عقب‌نشینی زمینی موجب اشغالگری دشمن می‌شود.

ولی بنی‌صدر در حال اجرای نقشه آمریکایی‌ها بود. نقشه آمریکا این بود که وقتی مقاومت‌ها به تمام اجازه دفاع خود را می‌خواست توسط شورای امنیت آتش بس برقرار کنند تا صدام در مناطق اشغالی بماند و بعد از تثبیت موقعیت بعداً دوباره حمله کند. آن موقع

بنی‌صدر طرفدار پذیرش آتش‌بس بود و برای توجیه مسئولان تلاش زیادی می‌کرد. دقیقاً به یاد دارم مرحوم شهید فکوری با من تماس گرفت. من آن زمان دبیر اجرایی حزب جمهوری اسلامی بودم. گفت توان دفاع هوایی ما چهار ماه است. این تعداد ساعت پرواز مجاز بالگردهای ما است. این میزان هواپیما و جت داریم. شما فکری کنید که در این مدت جنگ را تمام کنید و الا بدون دفاع هوایی می‌مانیم. گفتم جنگ دست ما نیست و خودتان نظامی هستید و می‌دانید که مقاومت می‌کنیم و پیروز می‌شویم. بعد در این زمینه متوجه شدیم این دستور بنی‌صدر بوده است؛ دستوری که پس از همه خیانت‌ها صادر شده بود تا کاری کند آتش بس برقرار شود.

آتش‌بس تا کاری کند آتش‌بس برقرار شود. در صدام در ایران بماند و ایران هم نظارت شورای امنیت و سازمان ملل را ببذیرد تا صدام تقویت شود و دوباره جنگ را شروع کند. چون صدام مقید به آتش بس و این حرف‌ها نبود، چرا که اگر قرار بود به تعهدات بین‌المللی پایبند باشد، اصلاً نباید به خاک ایران تجاوز می‌کرد.

نهایتاً ماجرا چه شد؟

ما مخالف آتش‌بس بودیم و بنی‌صدر به تمام فرماندهان نظامی دستور داده بود با همه آدم‌های ذی‌نفع در این ملکت صحبت شود و بگویند باید جنگ تمام شود و ایران را ببذیریم. البته بنی‌صدر سعی می‌کرد قدری ظواهر را هم حفظ کند و علنی بر این مساله پافشاری نکند، بلکه می‌گفت هر چه امام بگوید و در عوض فرماندهان را تحریک می‌کرد جلو بیایند و مسئولان را توجیه کنند.

بالاخره تصمیم بر این شد در یک جلسه با حضور امام (ره) آتش بس بررسی شود. همه جمع شدند ولی با همه فضاسازی‌ها و جوسازی‌های انجام‌شده امام (ره) خونسرد فرمودند تا زمانی که یک وجب از خاک کشور در اشغال صدام است، آتش بس معنایی ندارد، لذا این توطئه هم خنثی شد. بنی‌صدر به تدریج به جایی رسید که فهمید مردم او را شناخته‌اند. حالا که مردم او را شناخته‌اند، باید به مقابله برخیزد لذا به دارودسته منافقین و ضدانقلاب و آنهایی که مخالف انقلاب بودند همانند دارودسته لیبرال‌ها نزدیک شد. از مومنان دور شد و در نتیجه با مردم انقلابی درگیر. نهایتاً جریان بنی‌صدر در مقابل جریان خط امام قرار گرفت و آنچنان شد که همین فرد که زمانی برای رای آوردن، علیه منافقین و لیبرال‌ها و حتی مصدق سخن می‌گفت مقاله می‌نوشت، با منافقین و لیبرال‌ها و صدقی‌ها همدست شد تا در قدرت بماند.